

## بنیان‌های دایرة المعارف نویسی در ایران، از مباحث نظری تا تنگناهای علمی: گفت وگو با استاد کامران فانی

می‌آوردند که به آن «کنیه» گفته می‌شود. ۴. شغل، بعد از آنکه فرد وارد اجتماع می‌شد لقب می‌گرفت. ۵. در نهایت اینکه فرد منسوب به کدام مکان بوده است. بنابراین، این پنج مورد عناصر تشکیل دهنده هر اسمی در گذشته بودند. به عنوان مثال نام کامل ابن سینا «حجة الحق ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینای بخاری» بوده است. از این اجزا کدام مهم‌تر است؟ در گذشته قاعده یا ضابطه دقیقی برای این کار نبود. در دوران جدید ابتدا در اروپا و بعد تحت تأثیر تمدن غرب در ایران اسم فامیل را انتخاب کردیم که در واقع همان اسم شهر است، اما گذشتگان اسم فامیل نداشتند. بنابراین ما امروزه ناچاریم که برای هر فردی در گذشته نام فامیلی و خانوادگی که مشهورترین جزء اسمش است، انتخاب کنیم و در تمام کتاب‌های مرجع از جمله در دایرة المعارف‌ها آن را به کار ببندیم. اینجا ضوابط مختلفی وجود دارد. نخستین بار این ضوابط در حوزه کتابداری هنگامی که کتاب‌ها را فهرست نویسی می‌کردند و لازم بود که کتاب‌های یک نویسنده همه زیر یک فرم یا یک ضبط خاص بیاید، ایجاد شد. در مرکز خدمات کتابداری از حدود ۳۰ سال پیش این کار شروع شد و در نهایت در دو جلد به نام فهرست مستند اسامی و مشاهیر منتشر گردید. ضوابطی که آنجا به کار گرفته شد در جاهای دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفت، به خصوص ابتدا در کتابخانه‌ها و بعد به تدریج در دایرة المعارف نویسی و کتاب‌های مرجع و نیز نمایه‌ای که در انتهای هر کتاب تهیه می‌کردند. بدین ترتیب این ضوابط مورد قبول قرار گرفت، ولی در عمل میان جاهای مختلف تفاوت‌هایی وجود داشته است. مسأله و مشکل اصلی، اشخاص و اعلامی است که مشهور نیستند و نام فامیلی مشخصی ندارند، در نتیجه فرم ثابتی برای اسمشان وجود ندارد. در مورد مشاهیری همچون حافظ و سعدی و فردوسی این مشکل وجود ندارد، چون به اندازه کافی شناخته شده‌اند. به نظر من دایرة المعارف نویسان در ایران می‌بایست هر یک



نخستین سؤالی که شاید در همه دایرة المعارف‌ها مطرح می‌شود، این است که چگونه مدخل‌ها را انتخاب کنیم؟ در واقع ضبط اشهر در دانش‌نامه‌ها تابع چه اصولی است؟ به عنوان نمونه در برخی دایرة المعارف‌ها «ابوریحان بیرونی» و در بعضی دیگر «بیرونی، ابوریحان» می‌نویسند. به نظر جناب عالی چگونه می‌توان این اشکالات را برطرف کرد؟

البته ضبط مدخل‌ها با انتخاب مدخل‌ها متفاوت است. اما به طور کلی یکی از مسائل اساسی برای هر دایرة المعارف و دیگر کتاب‌های مرجع، ضبط مدخل‌هاست. به خصوص در مورد مداخل اعلام یعنی اشخاص که در واقع گره‌گاه اصلی شروع کار است. در گذشته مشکل اساسی این بوده است که برای هر فرد کدام بخش از اسمش را انتخاب کنند که مشهورتر یا جا افتاده‌تر باشد. در سنت ایرانی و اسلامی اسم هر فردی از چهار یا پنج عنصر تشکیل می‌گردد. ۱. اسم کوچک، مانند محمد. ۲. اسم پدر که معمولاً با «ابن» همراه بود و به آن نسب می‌گفتند. ۳. زمانی که فرد ازدواج می‌کرد و صاحب فرزند می‌شد اسم او را با کلمه «ابو»

## گفت و گو

قبل از کار، ضابطه‌های انتخاب نام اشهر را تعیین کنند و این انتخاب نیز بر کارهای قبلی متکی باشد. البته گاهی این اصول و ضوابط با نوع دایرة المعارف فرق می‌کند، پس با توجه به اصول کار خودشان باید ضوابط مشخصی برای انتخاب نام اشهر برگزینند. با این حال متأسفانه هنوز اختلافات بسیار زیادی بین دایرة المعارف‌ها در ایران وجود دارد. البته این تفاوت‌ها می‌توانست با برگزاری چند جلسه مشترک برطرف شود و از بین برود و احتمالاً به نوعی یکدستی نسبی دست یافت.

به عقیده من بهترین راه حل برای از بین رفتن اختلافات، الگو گرفتن از روش کتابخانه ملی است، زیرا فهرست این کتابخانه و کارت برگه‌ها، فهرست برگه‌ها، در کتابخانه‌های مختلف ایران پخش شده و به چاپ رسیده است. مگر آن جایی که اختلاف نظر فاحشی با آنها داشته باشیم یا در تعیین آنها اشتباهی صورت گرفته باشد و بدین ترتیب میان دایرة المعارف‌ها یکدستی ایجاد خواهد شد. با این همه هیچ کدام از دایرة المعارف‌ها چنین توافقی را نه با خودشان و نه با یکدیگر نکرده‌اند. به همین دلیل شاهد انتخاب اسم اشهرهای مختلف هستیم.

در حال حاضر در تعیین اسم اشهر چندین گرایش وجود دارد: اولین گرایش این است که ما به طور خودکار نسبت را بیاوریم، به خصوص نسبت به شهر، به عنوان نمونه اگر شیرازی باشد بگوییم شیرازی، جز مشاهیر یعنی آنهایی را که نمی‌توانیم تعیین کنیم. عده‌ای هنوز معتقدند که باید اسم کوچک را بیاوریم. در گذشته تمام کتاب‌هایی که دارای ترتیب الفبایی است اسمی دارد که بر مبنای اسم کوچک است. حتی در کشورهای عربی هم به همین صورت بود. هم چنین طبقات الاعلام شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز زیر اسم کوچک است. یعنی برای پیدا کردن «ابن سینا» باید زیر «حسین» جست و جو کنید، نه زیر لقب مشهور ابوعلی سینا. امروزه تقریباً این روش کنار گذاشته شده است، مگر اینکه هیچ عنصر مهم دیگری در نام یک فرد پیدا نکنیم. دومین گرایش نسبت است، مانند شیرازی، قزوینی و بغدادی. گرایش دیگری که وجود دارد آوردن لقب، کنیه و سپس قرار دادن اسم کوچک، بعد از آن است، مانند ابوالفضل بیهقی که ابوالفضل کنیه بیهقی است. امروزه ما گرایش داریم که برای بیهقی یک فامیلی به این خوبی بسازیم، ولی هنوز خیلی‌ها ابوالفضل بیهقی می‌گویند. در واقع گرایش غالب در این است که ما یک عنصر را برای اسم اشهر انتخاب کنیم و به دنبال آن اسم کوچک و پدر فرد و تاریخ تولد و وفات را بیاوریم که بیشتر اختلافات در مورد همان قسمت اول است که ما بین این اجزا کدام را انتخاب کنیم.

بین دایرة المعارف‌های موجود کدام را در این مورد از همه بهتر می‌دانید که می‌توان آن را برای سایر کارها الگو قرار داد؟

از چند دایرة المعارف موجود، مصاحب چون قدیمی است،

زیاد آن را مطرح نمی‌کنم. مصاحب روی اسم اشهر رفته است. اما در زمان مصاحب، اصلاً مفهوم اسم اشهر در ایران لا اقل در حوزه کتاب و کتابداری مطرح نبود.

دو دایرة المعارف بزرگ دیگر هم هر دو در حروف اول هستند. دایرة المعارف تشیع به دلیل اینکه مجاری آن زیاد بوده است، با این که من و آقای خرمشاهی هر دو در کتابخانه ملی بودیم و آن اصول آنجا را هم قبول داشتیم تا حدودی آن را هم به دلیل وجود مشکلاتی عمل نکردیم. به عنوان نمونه، فرض کنید ۳۰ تا بروجدی داشتیم و اصلاً نمی‌توانستیم بگوییم کدام بخش از اینها اسم اشهر است. بدین ترتیب به طور خودکار اسم دیگر را اسم اشهر قرار دادیم. با این همه دایرة المعارف تشیع را ترجیح می‌دهم. دایرة المعارف‌های دیگر به خصوص دانشنامه جهان اسلام هم این روش را مقبول تر دانسته و بیشتر به کار برده است.

موردی که در مورد ضبط اشهر یا اسامی فرمودید کاربرد خوبی خواهد داشت و در عین حال برای کسانی که می‌خواهند مدخل‌گزینی کنند یا به قول شما اشهر گزینی کنند یک راه گشاست. در مورد ضبط اصطلاحات و مفاهیم چگونه باید عمل کرد؟ مثلاً در دایرة المعارف تشیع به جای «تبعید»، «نفی بلد» آورده‌اید، در حالی که تبعید برای خواننده فارسی زبان پذیرفته تر و پربسامدتر است. در مورد ضبط اصطلاحات چه باید کرد؟

درواقع این مربوط به شیوه انتخاب و فرم مدخل نیست. بلکه وابسته به این است که بین چند اصطلاح کدام یک را بپذیریم. در مورد کلمه «نفی بلد» استثنائاً بگوییم کلمه «تبعید» درست است، ولی تبعید لغت جدیدی است و اصلاً در قدیم کاربرد نداشته است. در فرهنگ اسلام یا فرهنگ تشیع چیزی که در فقه مطرح بود، اصطلاح جا افتاده اش «نفی بلد» است. اگر بنا بود ما یک دایرة المعارف عمومی امروزی می‌نوشتیم طبعاً تبعید را به کار می‌بردیم. در مورد ضبط مفاهیم که آن هم یکی از مسائل اصلی است، کتابخانه ملی حدود ۲۰، ۳۰ سال پیش به این مسأله پرداخته است، یعنی به کتاب‌ها موضوع هم می‌داد. موضوع هم باید مستند باشد و موضوع‌ها، فرم‌ها و ضبط آن باید شبیه به هم باشد، مثلاً اینکه آیا باید «رود کارون» یا «کارون، رود» را انتخاب کرد. یعنی مسأله‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در انتخاب کلمه، بخشی از آن را انتخاب کنیم که به ذهن مراجعه‌کننده خطور می‌کند. در مورد مفاهیم هم به همین صورت است باید تشخیص داد کدام عنصر مهم تر است. به عنوان مثال، در عنصر طبیعی «هسته اتم» عنصر «اتم» آن مهم تر است. در زبان انگلیسی «اتم» در بخش اول کلمه و «هسته» در بخش دوم قرار می‌گیرد.

اما در زبان فارسی موصوف از صفت مهم تر است. بدین ترتیب دو گرایش در این باره وجود دارد. یک گرایش اینکه همان طوری



مسأله‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در انتخاب کلمه، بخشی از آن را انتخاب کنیم که به ذهن مراجعه‌کننده خطور می‌کند

به نظر من دایرة المعارف نویسان در ایران می‌بایست هر یک قبل از کار، ضابطه‌های انتخاب نام اشهر را تعیین کنند و این انتخاب نیز بر کارهای قبلی متکی باشد

در مورد ترمه‌هاست.

این سؤال شما دو بخش دارد. یکی اینکه اصولاً این مدخل دایرة المعارفی هست یا نه؟ دوم اینکه حتی اگر این دایرة المعارفی باشد، آیا مناسب است که در این دایرة المعارف خاص انتخاب شود؟ در کل ضوابط یا معیارهای انتخاب مدخل برای دایرة المعارف چیست؟

تهیه‌کنندگان یک دایرة المعارف قبل از شروع کار حتماً باید خط‌مشی و سیاست کلی خود را تعیین کنند. در واقع دامنه و حجم دایرة المعارف چقدر است؟ بر این اساس نوع انتخاب و تعداد مدخل‌ها معین می‌شود و هرچه دایرة المعارف مفصل و گسترده‌تر باشد، مدخل‌های زیادتری را در خود جای می‌دهد و هر چه کوچک‌تر باشد، محدودتر خواهد شد.

اما اینکه آیا مدخلی برای استفاده در دایرة المعارف مناسب است یا خیر؟ به نظر من پاسخ دادن آن مشکل است. چون معمولاً انتخاب مدخل معیار خاصی ندارد و شما هر مفهوم و یا هر فردی را می‌توانید مدخل دایرة المعارف قرار دهید و چیزی که اهمیت دارد فرم آن مفهوم است و اینکه در ذیل چه بخشی از مفهوم قرار بگیرد. مثال‌هایی که ذکر کردید چندین بخش داشت. یکی اینکه این مدخل‌ها اصلاً به دایرة المعارف تشیع ربط دارد یا نه؟ این را باید از گردانندگان یا سرپرستان هر دایرة المعارف پرسید، زیرا حتماً برای این انتخاب دلیلی داشته‌اند. اما من به عنوان یکی از دست‌اندرکاران دایرة المعارف تشیع می‌گویم که این دایرة المعارف را فقط به معنی متن دینی در نظر نگرفته‌ایم، بلکه بخش فرهنگی،

که در زبان طبیعی آمده به کار گرفته شود. گرایش دیگر آن است که مفهومی که از چند جزء تشکیل شده است، جزء مهم‌تر را اول و جزء فرعی را در بخش دوم قرار دهیم. اعتقاد من این است در دایرة المعارف‌هایی که برای کودکان و نوجوانان تهیه می‌شود، بهتر است از زبان طبیعی استفاده شود، ولی در دایرة المعارف‌های تخصصی ترجیح با آن است که عنصر اصلی مفهوم، اول بیاید. در واقع فایده‌اش در این است که تمام مفاهیم خوشه‌ای زیر الفبای یکدیگر جمع می‌شوند. اما به دلیل اینکه در زبان فارسی فرم اصلی کلمه عوض می‌شود مورد استقبال قرار نمی‌گیرد و این هم از نواقصی است که هنوز هیچ دایرة المعارفی برای رفع آن تصمیم جدی نگرفته است. در واقع در زبان فارسی بیشتر از زبان انگلیسی مشکلات وجود دارد.

مسأله دیگری که در تنظیم عناوین مدخل‌ها وجود دارد این است که آیا اصولاً این مدخل انتخاب شده، دایرة المعارفی است. یا اصلاً این دایرة المعارف باید این مدخل را داشته باشد؟ به عنوان مثال در دایرة المعارف زن ایرانی مدخل «مزار دختر شیخ رشیدالدین میبیدی» را داریم؛ سؤال این است، آیا چنین مدخلی دایرة المعارفی است؟ بحث دیگر اینکه آن مدخلی که انتخاب می‌شود با محتوای آن دایرة المعارف سنخیت و هماهنگی دارد یا خیر؟ مثلاً در دایرة المعارف تشیع مدخل‌های «تخته پوست، تخته پل و تخته پوش» را داریم که ارتباط موضوع آن دایرة المعارف جای سؤال است. هم‌چنین مدخل «ترمه سلطنتی ایران و کشمیر» در همین دایرة المعارف که عنوان یک کتاب است که در نگاه اول مراجعه‌کننده را به اشتباه می‌اندازد که اطلاعاتی

این معیارها بستگی دارد به نگرشی که ما نسبت به مخاطب خود داریم، زیرا دایرة المعارف را برای پاسخگویی نیازها و پرسش‌های افراد تنظیم می‌شود. پس در نخستین قدم باید مخاطب دایرة المعارف خود را بشناسیم.

معیار دوم این است که ما چه حجمی را برای دایرة المعارف خود در نظر گرفته‌ایم که این حجم بستگی دارد به امکانات مالی و زمانی آن بنیاد یا مؤسسه یا افرادی که می‌خواهند یک دایرة المعارف را تدوین کنند. بنابراین یک معیار دیگر آن این است که از همان روزهای اول تصویری از حجم دایرة المعارف داشته باشند. متأسفانه در ایران هیچ دایرة المعارفی یا کمتر دایرة المعارفی تصویری از حجم کار خود دارد. در ابتدای کار، حجم بسیار کوچکی از کار را در نظر می‌گیرند، ولی پس از شروع کار به

هنری و ایرانی را نیز شامل می‌شود و حتی بعضی از اصطلاحات فرهنگ عامه نیز در آن به کار برده می‌شود. مثلاً «آب نما» را آورده‌ایم که در واقع جزء مسائل معماری است و ربط مستقیمی ندارد، ولی بسیاری از مساجد و یا کاخی که یک معمار شیعه ساخته این آب نما را دارد. بدین ترتیب گنجاندن این مدخل‌ها به دلیل وسعت دیدی بوده که نسبت به این دایرة المعارف در نظر گرفته‌ایم، ولی اگر بخواهیم دایرة المعارف تشیع را به معنای اخص آن داشته باشیم، طبعاً جای اینها نیست. دومین مسأله‌ای را که مثال زدید در مورد کتاب است، اصولاً در دایرة المعارف‌های خارجی این مورد بسیار کم است که عنوان کتاب، مدخل قرار بگیرد، ولی در ایران این گرایش مدت‌هاست که اعمال می‌شود و من هم فکر می‌کنم این گرایش خوبی است.

در گذشته در ایران عنوان کتاب نسبت به نام نویسنده مهم‌تر بوده است. اصلاً در سنت قدیم ما همیشه کتاب‌شناسی بر مبنای کتاب نه بر اساس مؤلف تنظیم می‌شدند. در مورد مثالی که ذکر کردید چاره‌ای نبود. ما کتابی را می‌خواستیم معرفی کنیم عنوان کتاب هم با ترمه شروع می‌شد و ظاهراً عنوان کتاب یک مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند، ولی نمی‌توانستیم تغییرش بدهیم. ولی همان طور که گفتیم این مسأله انتخاب عنوان کتاب به عنوان مدخل، یک گرایش کاملاً ایرانی است.

این سؤال برای من پیش آمد که در حین کار تعدادی مدخل به نظر می‌رسد، آیا می‌توان آنها را در دایرة المعارف آورد یا خیر؟ در دایرة المعارف تشیع اصولاً مدخل‌نامه کاملی از «الف» تا «ی» تنظیم شده که تابع آن باشند، یا اینکه همان طور که پیش می‌روید مدخل‌ها را تنظیم و یا کم و زیاد می‌کنید؟

نخستین مدخل‌نامه ایران حدود ۲۳ سال پیش در دایرة المعارف تشیع تدوین شد. در واقع معتقدم برای شروع کار دایرة المعارف نویسی حتماً قبلاً باید مدخل‌ها یا حداقل اکثر قریب به اتفاق مدخل‌ها تهیه شده باشد تا تصویری از کار داشته باشند. در گذشته این کار را نمی‌کردند. دایرة المعارف مصاحب این کار را کرده بود، ولی به صورت چاپی در نیامده بود. طبعاً در حین کار این مدخل‌ها تعدیل می‌شود و هنگام تعریف بعضی از مداخل متوجه می‌شویم که یا لزومی ندارد یا باید در ذیل مدخل‌های دیگر برود. البته این نباید از ۱۰ درصد بیشتر یا کمتر شود. در واقع گزینش و انتخاب مدخل‌ها و فراهم کردن فهرستی از مدخل‌ها جزو لوازم اصلی کار دایرة المعارف نویسی است و تا آنجایی که من می‌دانم در ایران و هم خارج از ایران مدخل‌نامه دارند، ولی مدخل‌نامه‌ها در حین کار اصلاح و تعدیل خواهند شد.

فرمودید یکی از معیارهای دایرة المعارف‌نگاری تنظیم مدخل‌هاست. به نظر جناب عالی آیا می‌توان دیگر معیارهای پایه‌ای دانش‌نامه‌نگاری را شمارش کرد یا نام برد؟

### دایرة المعارف بر هیأت ویراستاران آن متکی است. هیچ دایرة المعارفی مسئولیت نهایی را به عهده نویسندگان نمی‌گذارد، حتی دایرة المعارف‌هایی که امضا دارند، مسئولیت نهایی به گروه سرپرست دایرة المعارف و گروه ویراستاران بر می‌گردد و آنها هستند که مسئولیت نهایی را ایفا می‌کنند

خصوص در آوردن حرف «الف» با حجم وسیعی از اطلاعات مواجه می‌شوند که پرداختن به آنها نیاز به امکانات مالی و زمانی وسیعی دارد.

دومین مسأله اینکه تقریباً زمان را در نظر نمی‌گیرند و در واقع دایرة المعارف‌ها تقریباً بی‌زمان هستند. تا آنجایی که من می‌دانم معیارهای اصلی مانند امکانات آن مؤسسه و افراد، واقعاً مدت زمان اتمام کار و حجم دایرة المعارف محاسبه نمی‌شود.

بعد از موارد ذکر شده، انتخاب افرادی است که باید در این کار همکاری داشته باشند و اینکه در حوزه‌ای که می‌خواهیم کار کنیم به حد کافی نویسنده و ویراستار داریم، زیرا اگر به تعداد اندکی اکتفا کنیم کار تألیف به تعویق می‌افتد.

هم‌چنین دایرة المعارف بر هیأت ویراستاران آن متکی است. هیچ دایرة المعارفی مسئولیت نهایی را به عهده نویسندگان نمی‌گذارد، حتی دایرة المعارف‌هایی که امضا دارند، مسئولیت نهایی به گروه سرپرست دایرة المعارف و گروه ویراستاران بر می‌گردد و آنها هستند که مسئولیت نهایی را ایفا می‌کنند.

ما همواره امیدواریم که کارمان بهتر می‌شود، ولی معمولاً این

را اشغال می‌کنند و هم زمان زیادی صرف تهیه آنها می‌شود، به عنوان مثال مقاله «اسلام» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی که ۱۷۳ صفحه دو ستونی است که وقتی تبدیل به کتاب شد، ۴۹۰ صفحه قطع وزیری شد. یا مقاله «تقویم» در دانشنامه جهان اسلام که ۵۶ صفحه دو ستونی است. هم چنین مقاله «تفسیر و تفاسیر شیعه» در دایرة المعارف تشیع که ۱۱۳ صفحه دو ستونی است. نظر شما در مورد حجم مقالات چیست؟ در حالی که دایرة المعارف جهان اسلام و تشیع هر دو از نظر حجم و اندازه مقالات جزو دایرة المعارف‌های متوسط هستند. چگونه می‌توان در زمان تألیف مقاله تابع معیارهای اولیه دانش‌نامه‌نگاری باشیم؟

دو نظر راجع به حجم مقالات دایرة المعارف‌ها در دنیا وجود دارد و هر دو گرایش را مشاهده می‌کنید. گرایش اول اینکه مدخل‌های بیشتر و ریزتری داشته باشید، یعنی فراوان‌تر ولی کوتاه‌تر. گرایش دیگر این است که از بسیاری از مدخل‌های ریز صرف نظر کنید و مجموعه آن را ذیل یک مدخل بلندتر بیاورید. دایرة المعارف بریتانیکابه عنوان مشهورترین دایرة المعارف دنیا یک زمانی بیشتر گرایش اول را رعایت می‌کرد. حال اگر چاپ ویرایش چهاردهم این دایرة المعارف را با ویرایش پانزدهم و ویرایش‌هایی که تاکنون ادامه دارد، مقایسه کنید متوجه تغییر اساسی در سیاستگذاری این دایرة المعارف می‌شوید. از آن به بعد آنها مدخل‌های بسیار مفصلی را آوردند و بسیاری از مدخل‌های کوتاهشان را حذف کردند. البته در جریان این کار مدخل‌های دایرة المعارف بریتانیکارا دو بخش کردند.

نخست بخش مدخل‌های بزرگ و دیگری مدخل‌های کوچک که هر دو الفبایی از A تا Z داشتند. گاهی مدخل‌های بلند آن به پانصد صفحه می‌رسد که این تعداد صفحات در دایرة المعارف بریتانیکاچند جلد کتاب خواهد شد. البته فکر می‌کنم این گرایش هم موفق نشد و افراد بسیاری بیان کردند که هیچ کس مقاله بسیار مفصل را نمی‌خواند. بنابراین، گرایش دوم در انتخاب مدخل‌ها مورد پسند بسیاری واقع شد.

نظر شخصی من در مورد مقالات بلند این است که اصولاً دایرة المعارف برای رجوع کردن است نه برای کتاب خواندن، هیچ کس مقالات بلند را در دایرة المعارف نمی‌خواند. البته معمولاً این رجوع نه آن قدر کوتاه است که در ظرف چند دقیقه به مطلب برسید و نه در حد مطالعه کتاب است. مثال‌هایی که زده شد هر سه کتابند و اگر به صورت عادی چاپ بشوند کتاب‌های ۲۰۰، ۳۰۰ یا ۴۰۰ صفحه‌ای خواهند شد. من بعید می‌دانم که کسی به دایرة المعارف با این دید رجوع کند. در نتیجه اگر به دایرة المعارف به عنوان کتاب نگاه شود خوانندگان خود را از دست خواهد داد و یک مقاله بخش مهمی از صفحات یک دایرة المعارف را به خود اختصاص می‌دهد که هیچ نیازی به آن نیست. در حالی که به جای آن می‌توان ده‌ها و

ارزیابی‌ها صورت نمی‌گیرد، بعد از این ارزیابی‌های کلی وارد کار و عمل می‌شویم که از انتخاب مدخل‌ها و تعیین حجم حدودی برای تک تک این مدخل‌ها، حجم کلی دایرة المعارف به دست می‌آید. برای تخمین زمان تألیف این مقالات به وسیله برآوردی که ما از امکاناتمان داریم، حدوداً مدت زمان را مشخص می‌کنیم. بعد از آن سفارش مقالات شروع می‌شود. از آن مرحله به بعد دیگر وارد محتوا و کار اصلی دایرة المعارف می‌شویم. مواردی که ذکر شد در واقع اصول اولیه این کار هستند. البته مهم‌ترین بخش این موارد مدخل‌گزینی است که ضوابط و اصول آن نیز ساده نیست، یعنی چون عناصر خیلی متفاوتی دارد در وهله اول در مدخل‌گزینی با انبوه عظیمی از امکانات گزینش‌ها مواجه هستید که باید تصمیم بگیرید و دست به انتخاب بزنید. فراموش نکنید این انتخاب‌ها

### اصولاً دایرة المعارف برای رجوع کردن است نه برای کتاب خواندن، هیچ کس مقالات بلند را در دایرة المعارف نمی‌خواند

### درواقع گزینش و انتخاب مدخل‌ها و فراهم کردن فهرستی از مدخل‌ها جزو لوازم اصلی کار دایرة المعارف نویسی است

شروع کار است و در حین عمل تجارب بسیاری کسب می‌شود، اما در شروع کار مشخص نیست که این دایرة المعارف چه شکلی خواهد گرفت.

بنابراین هر چه نگاهتان گسترده‌تر باشد موضوعاتی هم که وابستگی مستقیمی ندارند به یک نوعی ربط پیدا می‌کنند و در نتیجه دامنه گسترده‌تر می‌شود. علاوه بر اینکه ما اصولاً کتاب مرجع هم کم داریم، سعی می‌کنیم در زمینه کتاب مرجعی که کار می‌کنیم تا آنجایی که می‌توانیم مدخل‌های ما جامع باشد. یعنی مدخل جا افتاده و جود نداشته یا بسیار کم باشد. این وسوسه باعث می‌شود که مدام حجم دایرة المعارف بزرگ‌تر شود و یک جایی واقعاً در مقابل آوار مدخل‌هایی قرار می‌گیرد که در روزهای اول تصور نمی‌کرد این مدخل‌ها بیاید. در واقع کنترل مدخل‌ها امر مهمی است که در برنامه‌ریزی و اداره یک دایرة المعارف بستگی به مدیریت و گرداندگان اصلی دایرة المعارف دارد که بتوانند تا روزهای آخر این نظارت جدی را بر مدخل‌هایشان داشته باشند.

یکی از مواردی که معمولاً در دایرة المعارف‌ها با آن مواجه هستیم استفاده از مقالات پر حجمی است که هم حجم زیادی از دایرة المعارف

گاهی صد مقاله دیگر جایگزین کرد.

دایرة المعارف نویسی مغایر است. در مورد دایرة المعارف‌های امروزی هم همین طور است. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، همان طور که از نامش پیداست، شاید بیش از صد جلد بشود. با این همه؛ مدخل «ابن سینا» با بیش از ۷۰ صفحه، بیش از حد مفصل است. یعنی ابن سینا را هم باید حداکثر در پنج صفحه خلاصه می‌کردند. البته پنج صفحه هم کم نیست. برای یک دایرة المعارف پنج یا شش صفحه ریز دوستونی یک مقاله مفصل است؛ حالا اگر دایرة المعارفی کوچک و مقالاتش مفصل باشد دیگر تناقضش مضاعف می‌شود. حتی در مورد این دایرة المعارف‌های بزرگ و مفصل هم من معتقدم که مقالات باید شکسته شوند، معمولاً مقالات را تقسیم‌بندی می‌کنند و موضوعات فرعی برایش می‌گذارند. بدین ترتیب شما می‌توانید تک تک موضوعات را به

به هر حال مسئولان دایرة المعارف با توجه به این نکات بهتر است این روش را کنار بگذارند. در اینجا لازم است یک نکته در مورد مقالات بلند دایرة المعارف تشیع بیان کنم. دایرة المعارف تشیع روش دیگری به کار برده است، در واقع مطالبی که درباره یک موضوع هستند، فقط از نظر الفبایی زیر هم قرار می‌گیرند، مثلاً امامزاده حدوداً ۲۰۰ صفحه می‌شود، ولی نه اینکه مقاله امامزاده‌ها ۲۰۰ صفحه است، بلکه همه امامزاده‌ها را به جای اینکه زیر اسم خاص خودشان ببریم زیر لغت امامزاده و هم چنین امام‌ها را زیر عنوان امام آورده‌ایم. دایرة المعارف‌های دیگر مثلاً امام حسین (ع) را زیر حسین بن علی می‌برند و طبعاً جاهای مختلف الفبایی قرار می‌گیرند، ولی اگر همه آنها را زیر عنوان امام آورده شوند، همه امام‌ها را یک جا خواهیم داشت.

ما در آنجا تمامی کتاب‌های تفسیر را با تفسیر شروع کردیم. بدین ترتیب ما تمام تفاسیر را در یک جا جمع کردیم به جای اینکه این مقالات تفسیری در کل دایرة المعارف پخش شود. البته اشکالی که به این روش گرفته‌اند این است که معمولاً مراجعه‌کننده مطلب خود را در جای الفبایی خودش جست‌وجو می‌کند نه در ذیل مدخل خوشه‌ای.

البته این گرایش در دایرة المعارف‌های دیگر جهان هم وجود دارد که خواننده‌ای که علاقه مند به کل این مفاهیم است بتواند یک جا به آنها دست یابد که البته آنجا هم به به صورت الفبایی چیده شده‌اند.

بر این اساس، این موضوع با توجه به نوع دایرة المعارف که مفصل است یا مختصر و یا متوسط نوع مقالات مشخص می‌شود، اما اگر در طول کار تابع این اصول نباشیم، چه باید کرد؟ یک مثال دیگر از دایرة المعارف مصاحب بزنگم که دایرة المعارف تقریباً کوچکی است، ولی پرمدخل. یعنی بیش از چهل هزار مدخل دارد. در اینجا هم شما با مسأله تفصیل طول مقالات مواجه هستید که در واقع هیچ تناسبی با مقالات دیگرش ندارد. برای اولین بار مصاحب این کار را کرده که مثال بارز آن در مقاله «ابن عربی» است. در شروع کار، مصاحب روش توضیح کوچک را که مدخل‌های کوتاهی داشت، انتخاب کرد، ولی در بین راه تغییر روش دادند و به این نتیجه رسیدند مقالاتی که راجع به ایران و اسلام هست و جزو مقالات اصلی است باید مفصل نوشته شود. مقاله «ابن عربی» به دلیل اینکه قبلاً تألیف و چاپ شده بود، مصاحب مقاله‌ای را زیر «محمی الدین عربی» افزود، یعنی باز هم این مقاله را تکرار کرد و مقاله چندسطری «ابن عربی» در جلد اول در جلد سوم تبدیل به چند صفحه شد.

اینکه شما یک شخصیت علمی را در یک دایرة المعارف عمومی کوچک در چند صفحه بیاورید به کلی با اصول

یکی از وظایف سیستم ارجاع این است که مراجعه‌کننده را از مقالات مفصل بی‌نیاز کند و در ضمن اگر کسی هم علاقه داشت که همه را یکجا بخواند با یک شبکه ارجاعی که دایرة المعارف در اختیار خواننده قرار می‌دهد مقاله مفصل را هم مطالعه کند

صورت مقاله مستقل در بیاورید.

در واقع یکی از وظایف سیستم ارجاع این است که مراجعه‌کننده را از مقالات مفصل بی‌نیاز کند و در ضمن اگر کسی هم علاقه داشت که همه را یکجا بخواند با یک شبکه ارجاعی که دایرة المعارف در اختیار خواننده قرار می‌دهد مقاله مفصل را هم مطالعه کند.

با توجه به توضیحات جناب عالی در مورد مدخل دایرة المعارف‌های مختصر و مفصل آیا به نظر شما می‌توان طرح واحدی برای ساختار مقالات تعیین کرد؟ مثلاً حجم و نوع اطلاعات و صفحات مقالات را تعیین نمود؟

بله. البته در جزئیات نمی‌توان وارد شد، ولی می‌توانیم اصول کلی‌تر تعیین کنیم و روی آن به توافق برسیم. مثلاً اگر دایرة المعارف کوچک و مخاطب عام داشته باشد و هدف، مراجعه و یادگیری سریع باشد طبعاً در آنجا همه مقالات باید کوتاه باشد، مگر برخی از مقالات که موضوع اصلی را توضیح می‌دهد. بنابراین در مورد این گونه مقالات اصلاً امکان ندارد که در یک یا چندستون بتوان کل آن مفهوم را بیان کرد. یکی از اشتباهاتی که در این زمینه

کنیم که مقالات مختصر و مفصل باید این ویژگی‌ها را دارا باشند؟ هم‌چنین می‌توانیم برای چگونگی چیدن اطلاعات در مقالات و با میزان اطلاعاتی که داده می‌شود و اینکه مقالات به چه صورتی نوشته شود یک ساختار مشخصی تعیین کرد؟

بله. حتماً برای دایرة المعارفمان ساختار تعیین می‌کنیم. البته خواهیم گفت که چرا در اجرای آن موفق نمی‌شویم. در واقع جزو وظایف اولیه برنامه‌ریزی یک دایرة المعارف است که برای مقالات مختلف ساختار تهیه کند و یک یا چند نمونه مقاله هم، در هر موضوعی لااقل از نظر ظاهر و ساختار و البته نه محتوا، تألیف می‌کند. طبیعی است که در درجه اول بعد از اینکه مدخل را انتخاب کردیم معرف می‌آید؛ چون دایرة المعارف بلافاصله بعد از مدخل می‌گوید، این مداخل چیست؛ شخص است، این شخص چه کسی بوده است یا محل است این محل چطور بوده است. قسمت اول مقاله، شناسه یا معرف است که اینها کم و بیش باید یکدست باشد. مقالات جغرافیایی ما همه باید به یک نحو شهرها را بگوید، یعنی در نحوه بیان کردن محل قرار گرفتن یا طول و عرض جغرافیایی به یک صورت باشد.

این شروع مدخل در مورد هر موضوعی است. البته ساختار مقاله فرق می‌کند. در مورد زندگی نامه‌ها باید تصمیم بگیریم که بعد از شناسه، اول زندگی نامه و بعد آثار را بیاوریم و بعد در آخر اهمیت این فرد را بگذاریم، یا برعکس اول یکی دو سطر در مورد معرفی شخص، بعد زندگی نامه و بعد آثارش را بیاوریم یا آثار را در طول زندگی نامه پراکنده کنیم. در واقع این تصمیماتی است که در شروع کار برنامه‌ریزان دایرة المعارف می‌توانند در موضوعات مختلف بگیرند. طبعاً هر موضوعی یا موضوعات اصلی ساختار خودش را می‌طلبد، ولی اولاً نباید زیاد وسواس داشته باشیم، زیرا در نهایت مقالات را به نویسنده‌ها می‌دهیم و نویسنده‌های ایرانی کمتر به توصیه‌ها حتی به توصیه‌های بسیار ساده رسم الخط توجه می‌کنند. بنابراین در عمل هنگامی که مقاله نوشته می‌شود آن ساختار مورد نظر را نخواهد داشت. ویراستار هم فقط تا حدودی می‌تواند در امر ویرایش دخالت کند و آن را به ساختار نزدیک کند، زیرا کار دشوار و زمان‌گیری است. ویراستار به همان ویراستاری اولیه‌اش هم پردازد بسیار خوب است. در نتیجه همان‌طور که گفتیم این روش را کمابیش همه دایرة المعارف‌ها به کار برده‌اند و تا حدودی یک ساختار تعیین کرده‌اند؛ دست‌کم کلیاتش را تعیین کرده‌اند. اما تا آنجا که من تجربه دارم عملاً موفق نبوده‌اند، یا شاید با کمی بدبینی کم موفق بوده‌اند. نتیجه اینکه بسیاری از آن ساختارها حفظ نشده است. البته زیاد هم نباید در ساختار افراطی باشیم. مقالات دایرة المعارف باید خواندنی باشد، قبول دارم مقالات کوتاه فقط اطلاعات می‌دهند، ولی هر چه ساختار منظم و منسجم‌تر باشد خواننده سریع‌تر به مطلب می‌رسد. مثلاً مقاله

اکثراً دچار آن هستند این است که تصور می‌کنند هر چه حجم مقاله در مورد یک فرد بیشتر باشد، آن فرد از اهمیت بیشتری برخوردار است و در واقع طول مقاله با درجه اهمیت شخص ارتباط مستقیمی دارد. در صورتی که لزوماً این گونه نیست، چه بسا یک آدم غیر مشهور یا یک موضوع غیرمهم را نتوانیم در یک مقاله کوتاه به طور کامل بیان و تفهیم کنیم. در واقع خود آن موضوع یا خود آن شخص است که میزان مقاله را تعیین می‌کند و در حوزه دایرة المعارف، کوتاه بودن مقاله دلیل نیست که ما به آن فرد اهمیت کمتری داده‌ایم، بلکه از آن روست که موضوع کم‌اهمیت‌تر از آن را مجبور بوده‌ایم که با تفسیر بیشتر بیان کنیم تا همان اطلاعات کافی را در اختیار خواننده قرار دهیم. با این تفصیل هیچ کدام از این دلایل نباید باعث شود که حجم مقالات از نظارت اولیه خارج شود. در مورد

**اعتقاد من این است در دایرة المعارف‌هایی که برای کودکان و نوجوانان تهیه می‌شود، بهتر است از زبان طبیعی استفاده شود، ولی در دایرة المعارف‌های تخصصی ترجیح با آن است که عنصر اصلی مفهوم، اول بیاید. در واقع فایده‌اش در این است که تمام مفاهیم خوشه‌ای زیر الفبای یکدیگر جمع می‌شوند**

مقالات بلند و متوسط هم همین‌طور است. در آنجا ما باید تصویری از مقالات خیلی بلند پایه داشته باشیم. اصولاً در روزهای اول مسئولان و برنامه‌ریزهای دایرة المعارف تصمیم می‌گیرند که مقالاتشان حدوداً چه مقدار باید باشد و کم و بیش هم تعیین می‌کنند که مقالات کوتاه، متوسط یا بلند است و حدود هر مقاله و تعداد کلمات هر یک را نیز تعیین می‌کنند. به عقیده من در روزهای اول برنامه‌ریزی باید به توافقی برسند که حدود یک مقاله نباید از این تصمیم اولیه‌شان زیاد عدول کند. در آنجاست که برنامه‌ریزی اولیه برای ساختار این دایرة المعارف تعیین می‌شود، ولی همان‌طور که گفتیم وسوسه‌های آینده به خصوص مقالات خوبی که توسط نویسنده‌های ماهری نوشته می‌شود مسئولان دایرة المعارف و ویراستاران دایرة المعارف را برمی‌انگیزد که از تمامی مطالب استفاده کنند. به اضافه اینکه ما در ایران منبع راجع به برخی مسائل کم داریم و اولین بار است که این موضوعات مطرح می‌شود و این وسوسه‌ها همان‌طور که گفتیم باعث می‌شود که آن اصول اولیه کنار گذاشته شود.

آیا ما می‌توانیم ساختار واحدی برای مقالات تعیین کنیم و مشخص

## گفت و گو

سلسلهٔ هخامنشیان در دایرةالمعارف ده‌ها صفحه خواهد شد که انواع مسائل اجتماعی، فرهنگی و... را در آن باید گنجانند و ذیل هر آدمی همهٔ مسائلش را آورد و در واقع کم و بیش تعیین کردن این موارد مشکل است. ولی به هر حال هر دایرةالمعارفی یک تصویر یا تصویری از ساختار کلی دارد. البته هر چقدر بتواند این ساختار را اعمال کند و از نویسنده‌هایش بخواهد آنها را رعایت کنند دایرةالمعارف یکدست‌تر می‌شود و مقالات تناسب و هماهنگی بیشتری با هم پیدا می‌کنند.

نکته‌ای که در مورد ساختار خود مقالات و در واقع خود مقاله دایرةالمعارفی پیش می‌آید این است که ما چگونه اطلاعات کتابشناسی را مطرح کنیم؟ یعنی خواننده را با کتابشناسی و منابع آشنا کنیم. معمولاً رسم بر این است که دایرةالمعارف‌های تخصصی حتماً ارجاعات کتابشناسی داشته باشند. البته دایرةالمعارف‌های عمومی کتابشناسی یا فهرست منابع نمی‌دهند؛ اما در مورد دایرةالمعارف‌های تخصصی باز دوشیوه در دایرةالمعارف‌های موجود می‌بینیم. آنهایی که ارجاعات بین متن و کتابشناسی درون متن می‌دهند و آنهایی که درون متن نمی‌دهند و در پایان متن می‌آورند. باز هم سلیقه‌ها متفاوت است؟ نظرتان در مورد ارجاعات بین متن چیست؟ در واقع چه دایرةالمعارف‌هایی باید ارجاعات بین متنی داشته باشند و نبود آن خلأ است و چگونه می‌توان این سیستم را توضیح داد و یکسان کرد؟

در این زمینه نظرهای متفاوتی وجود دارد. من ابتدا یک نظر کلی می‌دهم بعد وارد جزئیات می‌شوم. افراد زیادی معتقدند کسی که به دایرةالمعارف رجوع می‌کند مطمئن است که پاسخ‌هایی که از این دایرةالمعارف می‌گیرد تا اندازه زیادی صحیح است، ولی نه اینکه با اطمینان رجوع می‌کند. بنابراین معتقدند که هیچ نیازی به ذکر منبع نیست. این برای کل دایرةالمعارف‌ها است. حتی مشاهده می‌کنید دایرةالمعارفی مثل بریتانیکا ارجاع داخل متن ندارد، زیرا معتقد است که مراجع‌کننده به آن دایرةالمعارف مطمئن است و مطالبی که آمده، نویسنده آن را مستند بیان کرده و مورد غیرمستندی نیست که احتیاج باشد در آنجا سندش را ارائه بدهد تا خواننده‌ها اعتماد کنند. دایرةالمعارف‌ها به عمومی، تخصصی و تخصصی‌تر تقسیم می‌شوند. دایرةالمعارف‌های تخصصی‌تر، مراجعه‌کننده‌های متخصص حوزه کار خودش را دارد. اینجا کتابشناسی داخل متن را می‌آورند و علتش این است که نویسنده آن معتقد است که در نوشتن مقاله به منابعی رجوع کرده که حتی متخصصان هم حدس نمی‌زنند که ممکن است در این منبع چنین نقل قولی وجود داشته باشد.

دین و اخلاقی هستی‌نگر که دایرةالمعارف بسیار تخصصی است و راجع به شناخت جهان باستان است، ارجاع داخل متن دارد که این ارجاعات بسیار مشکل و بغرنج است، علتش هم این است که مخاطبان آن متخصصانی هستند که حتی حرف متخصص را قبول

ندارند، مگر اینکه سند را در همانجا ذکر کند.

در ایران می‌بینیم که حتی دایرةالمعارف‌های متوسط هم که خیلی تخصصی نیستند، این گرایش را پیدا کرده‌اند که همان جا ارجاع را بیاورند. البته این کار معایبی دارد و آن این است که مراجعه‌کننده وقتی مطلبی را می‌خواند مدام با سنگلاخ مواجه است؛ مدام پایش داخل یک پرانتز می‌خورد و جمله‌ها مدام منقطع می‌شوند. در واقع «مشکل خوان» هستند. این گونه دایرةالمعارف‌ها به خصوص اگر در دایرةالمعارف مفصل هم باشد که دیگر دشواریش را به حد اعلا می‌رساند. دایرةالمعارف تشیع مبین این دو گرایش است. گاهی برخی از مقالات را ارجاع داده‌اند. یک روش این بود که تا آنجایی که ممکن است حذف می‌کردیم، ولی یک جاهایی هم به هر حال یا نویسنده راضی نبود یا خیلی

**دایرةالمعارف‌ها به عمومی، تخصصی و تخصصی‌تر تقسیم می‌شوند. دایرةالمعارف‌های تخصصی‌تر، مراجعه‌کننده‌های متخصص حوزه کار خودش را دارد. اینجا کتابشناسی را داخل متن می‌آورند و علتش این است که نویسنده آن معتقد است که در نوشتن مقاله به منابعی رجوع کرده که حتی متخصصان هم حدس نمی‌زنند که ممکن است در این منبع چنین نقل قولی وجود داشته باشد**

اصرار داشت یا اینکه فکر می‌کردیم حالا که نوشته شده دیگر حذفش نکنیم و در واقع تابع نویسنده شدیم. اما با کمی دقت مشاهده می‌کنید گرایش دایرةالمعارف تشیع به خصوص در جلد‌های بعدی به طرف حذف منابع داخل متن می‌رود. این مسأله داخل متن است به هر حال گفتم هیچ کدام را نمی‌شود ثابت کرد؛ آنهایی که معتقدند داخل متن بیاید معتقدند که بدون آن هیچ نوع جلب اطمینانی وجود ندارد.

قسمت دوم کتابشناسی آخر متن است که دایرةالمعارف‌های کوچک طبعاً نمی‌آورند؛ اصلاً لزومی هم ندارد. دایرةالمعارف‌های متوسط هم گاهی برای برخی از مقالاتشان مثل مقالات کمی مفصل ترشان می‌آورند، ولی مقالات کوتاه‌شان باز هم آنها حتی منبع آخر متن را هم نمی‌آورند.

در مورد دایرةالمعارف‌های از متوسط به بالا و به خصوص دایرةالمعارف‌های بزرگ همگی کتابشناسی آخر متن دارند. این کتابشناسی آخر متن دو نوع است. نخست اینکه فقط کتاب‌هایی که نویسنده استفاده کرده و احیاناً در داخل متن به آنها ارجاع داده است که در آن ذیل می‌آورد. دوم برای معرفی منابع بیشتر، یعنی



پس انتظار می‌رود که دایرة المعارف تخصصی ارجاع داخل متن داشته باشد؟ مثلاً دایرة المعارف زبان و ادبیات فارسی وقتی که یک شعر را به یک ضبط خاصی می‌آورد که ممکن است قافیه اش در دیوان شاعر آنگونه نباشد، قاعدتاً باید ارجاع داخل متن بدهد یا دایرة المعارف زن ایرانی وقتی یک اطلاع در مورد زن ایرانی می‌دهد، توقع داریم که همان موقع بگوید که من از این منبع استفاده کردم، کما اینکه بسیاری از منابع ذیل مقاله در متن استفاده نشده است.

بله. در این صورت معمولاً کتابشناسی آن باید دو بخش داشته باشد قسمت اول منابعی است که نویسنده مورد استفاده قرار می‌دهد که دو فایده دارد، یکی اینکه زیر هم جمع می‌شود و دیگر آنکه در داخل متن فقط خلاصه آن را می‌آورند و در آنجا کتابشناسی کامل را می‌دهند. قسمت دوم مرور اطلاعاتی کتابشناسی است برای مطالعه بیشتر، در قسمت اول یک کتابشناسی می‌دهند قسمت دوم مرور اطلاعاتی می‌کنند. بنابراین هم خواننده می‌داند که نویسنده برای نوشتن مقاله به چه منابعی رجوع کرده هم اینکه خواننده برای اینکه خودش هم ادامه بدهد می‌تواند به آن بخش دوم که برای مطالعه بیشتر در اختیار خواننده قرار می‌گیرد، ارجاع کند.

ما این مشکل را در دایرة المعارف تشیع هم می‌بینیم، همان طور که خودتان اشاره کردید مقالاتی که ارجاع درون متن دارند یا مقالاتی که در پایان ارجاع داده می‌شوند. آیا گروه ویرایش نمی‌خواهد ساختار واحدی برای دایرة المعارف تشیع اعمال کند. جلد‌های اول و دوم اصلاً کتاب‌شناسی ندارند. جلد‌های بعدی گاهی اوقات پایان متن و برخی مواقع درون متن دارد. این با آن ساختار واحدی که فرمودید مغایرت ندارد؟

همین طور است و این یک امر اصولی است که حتماً باید داشته باشد. یک وقت حکایت عملی است دایرة المعارف تشیع با حداقل امکانات و افراد و تساهل بسیار ساده‌گیری جمع شده است و در عمل موارد ذکر شده اجرا نمی‌شود، چون وقت‌گیر است. مقاله اگر خوب باشد و ارجاع در زیرش آمده باشد ما هم می‌آوریم. همان طور که می‌دانید تمام این موارد نیازمند یک بخش کتاب‌شناسی است. در حالی که آنجا سه نفر کار می‌کنند و دو نفر آنها هم هیچ وقت نمی‌روند. اصولاً باید ارجاع بشود، ولی هر قیدی که شما می‌گذارید باید در کنارش امکانات انجام آن قید را داشته باشید.

فکر نمی‌کنید این یک توجیه غیر منطقی باشد؟ مثلاً دست اندرکاران دایرة المعارف زن ایرانی مشکلات خودشان را با این دلیل که در فشار زمانی و کاری بوده‌ایم، توجیه کردند و از دایرة المعارف تشیع که یک دایرة المعارف چندین جلدی و مستند و دقیق است انتظار می‌رود که یک ساختار واحد داشته باشد. این مسائل مغایر اهداف خود دایرة المعارف نیست؟

همین طور است. اجازه بدهید من دو اصطلاح دیگر به کار ببرم.

به خواننده می‌گویید این مقاله را خوانده‌اید حال اگر می‌خواهید بیشتر راجع به این موضوع یا شخص مطالعه کنید به این کتاب‌ها می‌توانید رجوع کنید. لزوماً این کتاب‌هایی نیست که نویسنده از آن استفاده کرده، بلکه کمکی است به خواننده برای منابع بیشتر. این گرایش بیشترین گرایش دایرة المعارف‌هاست چون هدف از دایرة المعارف‌ها این است که راه را برای مراجع‌کننده باز کند و وقتی یک مراجعه‌کننده می‌خواهد راجع به یک مسأله‌ای تحقیق کند، مثلاً یک تز بنویسد، بدین ترتیب می‌تواند زیر یک دایرة المعارف نگاه کند. خود مقاله کمک زیادی به او نمی‌کند. چیزی که بسیار به او کمک می‌کند منابعی است که در آن زیر و وجود دارد. این است که خیلی هاسعی و حتی افراط کرده‌اند که در ذیل یک مقاله کوتاه‌شان هم گاهی فهرست منابع بیش از خود مقاله ارائه دهند. با این

به عقیده من بهترین راه حل برای  
از بین رفتن اختلافات، الگو  
گرفتن از روش کتابخانه ملی  
است، زیرا فهرست این  
کتابخانه و کارت برگه‌ها، فهرست  
برگه‌ها، در کتابخانه‌های مختلف  
ایران پخش شده و به چاپ  
رسیده است

استدلال که مراجعه‌کننده با وجود این منابع می‌تواند تحقیق کند و تمام ابزار تحقیق را در اختیار او قرار داده‌ایم. البته به هر حال باید یک هماهنگی و اعتدال بین مقاله و منابع آن مقاله وجود داشته باشد. وقتی که ارجاعات به خصوص کتابشناسی‌ها به چند صفحه می‌رسد، باز هم مانند همان مقالات بسیار بلندی که من معتقدم خواننده‌ای ندارد این کتابشناسی‌ها هم مراجعه‌کننده‌ای ندارد.

با توجه به اینکه شما می‌فرمایید بعضی وقت‌ها کتابشناسی‌ها برای اطلاع بیشتر است و لزوماً مؤلف از آنها استفاده نکرده است، اگر چنین مواردی فقط در کتابشناسی انتهای متن بیاید خواننده آن مقاله نمی‌داند که این مقاله براساس کدام یک از منابع زیر نوشته شده است؟ بدین ترتیب برای خواننده این مشکل پیش می‌آید که نمی‌داند از کدام منبع استفاده شده است و کدام منبع برای توصیه بیشتر ذکر گردیده است. خواننده برای چه باید بداند که مؤلف از چه منابعی استفاده کرده است، خواننده مقاله را می‌خواند.

شاید یک مورد اطلاعاتی داده باشد، مثلاً تاریخ تولد یک نفر یا اطلاع خاصی را در مورد یک شخص داده باشد. در اینجا باید داخل متن ارجاع داده باشد.

می‌بینیم، ولی با کمی شتابزدگی. البته این شتابزدگی باعث نمی‌شود که کار تحقیق او کنار گذاشته شود. بهترین نوع این است که تلفیقی از هر دو باشند، یعنی هم سرعت و هم نوعی دقت داشته باشند و این کمتر پیدا می‌شود. اما در ایران ظاهراً مکتب دقت در دایرة المعارف نویسی‌ها با سرعت منافات دارد. سرعت را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و اصلاً سرعت به کلی فراموش شده است. فقط همان دقت است و این دقت‌ها باعث می‌شود، اصولاً کاری در نیاید.

**دایرة المعارف تشیع تابع کدام یک از آنهاست؟**  
آنجا هم مثل همه مواردی که گفتیم، تابع هیچکدام و تابع هر دو است. آنجا دقت‌هایش تابع نویسنده‌اش می‌باشد.  
اعتماد به نویسنده آنقدر هست که کتاب‌شناسی نکنید؟

**اگر بتوانیم یک دایرة المعارفی را در یک حوزه‌ای که تا به حال کار نشده و کمبودش به شدت احساس می‌شود حتی با همه نواقص در آوریم و به حرف «ی» برسانیم به نظر من مفیدتر است، نه اینکه بهتر است، بلکه مفیدتر است**

بله. چون اصلاً ویراستار نداریم. دایرة المعارف‌ها هم مبتنی بر ویراستارهایش است. البته ویراستار داریم. ولی گروه ویراستاران نداریم.

تکیه بیشتر بر روی سرعت است، یعنی معتقد بودند که یک دایرة المعارف باید دست‌کم با این موضوع در یک محدوده زمانی بتواند به انتها برسد. اما متأسفانه گاهی آن هم تحت تأثیر مکتب دقت مدام کند می‌شود. هم چنین در چند سال اخیر و سوسه‌های اضافه کردن مدخل‌ها را هم در دایرة المعارف تشیع شاهد بوده‌ایم. در واقع آن دید اولیه‌اش را فراموش کرده و مدام مدخل اضافه می‌کند، زیرا حین کار بسیاری از مسائل را متوجه شد یا خیلی‌ها پیشنهاد دادند و اینها نتیجه‌اش اینک ما با انبوهی از مدخل‌های جدید در هر جلدی مواجه می‌شویم و این هم باعث می‌شود که کار به تعویق بیفتد. به هر حال موفق‌ترین آدم‌ها کسانی هستند که بین این دو گرایش بتوانند کار کنند.

در مورد کتاب‌شناسی در دایرة المعارف‌ها در دانشنامه جهان اسلام مشاهده می‌کنیم که در پایان متن به صورت آغاز با نام مؤلف شروع کرده است مثلاً با «ابوریحان بیرونی» شروع می‌کند. اما در دایرة المعارف

قسمت اول صحبت‌هایم توصیف است و توجیه نکردم. در مورد دایرة المعارف‌های دنیا وضع‌شان را توجیه کردند که ما چنین وضعی داشتیم این البته توجیه نمی‌کند که چرا اشتباه کردیم، بلکه توصیف می‌کند. به هر حال می‌گویم که دایرة المعارف تشیع امکانات ندارد. این توصیفش است، ولی توجیه نمی‌کند که ما با امکانات کم این گونه عمل کنیم، می‌توانید بگویند که در نیاورید. من قبول دارم که به هر حال تا آنجایی که می‌شود باید موارد را رعایت کرد.

اما به هر حال یک جایی یک دلایل درونی پیدا می‌کند و این دلایل حتماً به آن کار لطمه می‌زند. من معتقدم این چیزهای صوری خیلی لطمه نمی‌زند. اگر بتوانیم یک دایرة المعارفی را در یک حوزه‌ای که تا به حال کار نشده و کمبودش به شدت احساس می‌شود حتی با همه نواقص در آوریم و به حرف «ی» برسانیم به نظر من مفیدتر است، نه اینکه بهتر است، بلکه مفیدتر تا اینکه شما به این مسائل توجه کنید و آنها باعث بشود که کار عقب بیفتد یا به کلی قطع شود. بهتر است که به این وضع قانع بشویم و کار را انجام دهیم. به شرط اینکه مسائل هم یک‌آستانه‌ای داشته باشد تا اینکه این وسواس‌ها و دقت‌ها را اعمال کنیم و آنها باعث تعطیل شدن یک کار بشود. گاهی این کمال‌گرایی فلج‌کننده است به خصوص اگر زیاد هم بر آن تکیه شود. چنانکه در فرهنگنامه کودکان و نوجوانان وجود دارد و با تمام احترامی که برای آن قائلم، کمال‌گرایی می‌کنند و بعد از بیست و چند سال هنوز در حروف اول باقی مانده‌اند. فراموش نکنید مخاطبانش هم کودکان هستند. دایرة المعارف بوتسوانا نیست که ۵۰ یا ۷۰ سال طول بکشد. این دایرة المعارف‌ها با توجه به نیازی که کودکان و نوجوانان مان دارند، تهیه می‌شوند چه بسا با نادیده گرفتن بسیاری از آن کمال‌گرایی‌ها می‌توانستیم آن را به اتمام برسانیم. آینده باز است و می‌شود بر این مبنا باز هم کار کرد. ما معتقدیم اولین کارمان باید کامل‌ترین کارمان هم باشد و همین باعث شده است که دایرة المعارف مهم و خوب ما تقریباً آینده‌ای نداشته باشد یا آینده‌اش به قدری دور است که هیچ نوع پیش‌بینی نمی‌توان کرد. یک نکته را اضافه کنم در کار تحقیق دو مکتب وجود دارد. نخست مکتب سرعت و دیگری مکتب دقت است. مکتب سرعت زیاد وارد کیفیت نمی‌شود، که مظهر خیلی خوبش مرحوم سعید نفیسی بود. او بیش از ۲۰۰ جلد کتاب تألیف کرده است که معتقدند که آن دقت لازم را ندارد دیگری مکتب دقت است که نمونه بارزش آقای یزدگردی است با آن دقت حیرت‌انگیز، در تمام عمرش یک کتاب بیشتر درنیامد و دو کتاب دیگر هم بعد از فوت ایشان به چاپ رسید. ایشان بیش از ۴۰ سال در باره یک کتاب تحقیق کرد. او اوج مکتب دقت است. البته هر کدام اینها مزایایی و معایبی دارند. در نتیجه قسمت دوم این است که یک محقق درجه یک به دلیل کمال‌گرایی بیش از حدش تقریباً کاری نمی‌کند.

در مکتب دوم از یک محقق درجه یک کارهای متنوعی

بنیان‌های دایرة المعارف نویسی در ایران، از مباحث نظری تا تنگنای علمی

این مسأله‌ای است که دیگر ربطی به دایرة المعارف هم ندارد. تا زمانی که مثلاً فرهنگستان یک فرهنگ املایی تعیین نکند این ایراد وجود دارد، حتی این در مورد کلمات فارسی هم مطرح است و یک جور رسم الخط است.

در گذشته بسیاری از اسامی را با تلفظ فرانسه می‌آوردیم، امروزه گرایش به این است که تلفظ اصلی آلمانی، انگلیسی یا اسپانیایی بیاوریم. حالا بعد از اینکه تلفظ را پیدا کردیم چگونه با این خط ناقص فارسی به آن لباس فارسی بپوشانیم. تا حال حاضر کوشش‌های نظری شده است. چند جلد کتاب راجع به نحوه برگرداندن اسامی لاتین به زبان و خط فارسی نوشته شده است. از جمله درباره شیوه ضبط اسامی و اعلام که خانم صدیق بهزادی برای واژه‌های انگلیسی در آورده‌اند. هم چنین کوشش‌هایی برای زبان فرانسه و روسی شده است. این هم از مسائلی است که کتابخانه ملی با آن سر و کار دارد و طرحی دارد برای اینکه قواعد ضبط زبان‌های مختلف را به فارسی فراهم کند.

با تمام این تفصیلات در نهایت بعد از این باید در مباحث عقلی و منطقی توافق کنیم که مثلاً «کربن» را همیشه این گونه بنویسیم و با تکرار آن این فرم جامی افتد. هیچ زبانی نوشتارش با تلفظ، آن قدر رابطه نزدیکی ندارند. شما می‌دانید زبان انگلیسی یک جور نوشته و طور دیگری خوانده می‌شود. اگر در فارسی ما یک فرم را برای ضبط فارسی انتخاب کنیم، این در همه جا به کار می‌رود در هر اسمی، اسم شهرها، اسم مفاهیم و غیره. در گذشته رمانتیسیم و رئالیسم می‌نوشتند، امروزه این گرایش انگلیسی همه «س»‌ها به «ز» تبدیل شده است و می‌نویسند رئالیزم، رمانتیزم. در واقع تصمیمی کلی است که در مورد تمام مواردی که از مطالب خارجی می‌آید، رعایت شود. دایرة المعارف باید از روز اول تصمیم بگیرد اسامی لاتین و خارجی را، خط‌های دیگر را شیوه برگرداندن آن که به آن دگر نویسی می‌گویند به خط فارسی تابع چه ضوابطی باشد و این ضوابط را هم از اول تعیین کنیم. وقتی برای اینها تعیین شد تصمیم بگیریم در کل دایرة المعارف همان شیوه ضبط را به کار ببریم.

برخی مجامع یا مؤسسات هستند که چنین کارهای عظیمی می‌کنند، از جمله فرهنگستان که رسم الخط نوشتاری یا کتابخانه ملی که در مورد سرشناسه‌ها و عناوین و اعلام فعالیت می‌کند. ولی ما مشکلی که داریم این است که کسانی که به این موارد نیاز دارند، تابع آن مؤسسات نیستند. هر کدام از این دانشنامه‌هایی که بالغ بر ۱۲۰ دایرة المعارف است؛ اعم از تخصصی و عمومی که در حالت تألیف است هر کدام روش انتخابی خودشان را اعمال می‌کنند. کتابخانه ملی زحمت بسیاری می‌کشد، اما آیا بهتر نیست مخاطبان را دعوت به میزگرد یا جلسه‌ای کند تا با این موارد آشنا بشوند. در واقع چگونه می‌توان یکدستی و هماهنگی بین این گروه‌ها و دانش‌نامه‌نگاری‌ها به وجود آورد؟ نظر پیشنهادی شما چیست؟ این همان پیشنهاد شماست، یعنی اگر دایرة المعارف‌ها با هم

بزرگ اسلامی «بیرونی، ابوریحان» درج شده است، مثلاً یکی از کتاب‌هایش را معرفی می‌کند؛ این تفاوت‌ها را چگونه می‌توان توضیح داد؟

در روش کتاب‌شناسی آنها حتماً کتاب‌شناسی را باید به صورت الفبایی بر حسب نام نویسنده بیاورند و این به همان سؤال اولتان راجع به ضبط اشهر بازمی‌گردد که باید بیرونی را به عنوان اسم اشهر بیاوریم یا ابوریحان بیرونی را باید انتخاب کنیم. اگر ضبط اشهرش را بیرونی گرفته حتماً باید کتاب‌شناسی آن را زیر بیرونی بنویسد، ولی اگر زیر ابوریحان انتخاب کرده حتماً باید کتاب‌شناسی را هم زیر ابوریحان بیاورد.

کتاب‌شناسی دایرة المعارف بزرگ اسلامی «بیرونی ابوریحان» است، یعنی قاعدتاً باید به عنوان مدخل هماهنگی داشته باشد.

**در روش کتاب‌شناسی آنها حتماً کتاب‌شناسی را باید به صورت الفبایی بر حسب نام نویسنده بیاورند و این به همان سؤال اولتان راجع به ضبط اشهر بازمی‌گردد که باید بیرونی را به عنوان اسم اشهر بیاوریم یا ابوریحان بیرونی را باید انتخاب کنیم. اگر ضبط اشهرش را بیرونی گرفته حتماً باید کتاب‌شناسی آن را زیر بیرونی بنویسد، ولی اگر زیر ابوریحان انتخاب کرده حتماً باید کتاب‌شناسی را هم زیر ابوریحان بیاورد**

بله. اگر نداشته باشد یک جور تناقض یا تضاد بین کارشان هست.

درباره ضبط اشهر اسم‌های لاتین چگونه باید عمل کرد، مثلاً هانری کربن یا هانری کورین یا کربن بدون او یا هانری یا هنری بنویسیم؟ این مسأله‌ای است که وقتی با بسیاری از دانشجوها در مورد انتخاب آن صحبت می‌کردند، نمی‌دانستند که چگونه باید نام لاتین خارجی را انتخاب و پیدا کنند و سردرگم بودند. انتخاب این عنوان‌ها و اساس در دایرة المعارف‌های مختلف هم متفاوت است. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

این موضوع یکی از نکته‌های اصلی و اساسی است که نه تنها دایرة المعارف نویسی و بلکه در کل کتاب‌هایی که از زبان‌های دیگر به فارسی ترجمه می‌شود، وجود دارد؛ در مورد اینکه نام‌های خارجی را چگونه به فارسی بنویسیم، در اینجا چند مسأله وجود دارد. نخست اینکه ضبط نام‌های خارجی به فارسی چگونه باید باشد. دوم اینکه اصلاً تلفظ اینها چگونه است. سوم آنکه تلفظ ما به فارسی به چه نحوی از انگلیسی است. طبعاً الفبای فارسی دقیقاً نمی‌تواند تلفظ بسیاری از اسامی خارجی را منعکس کند. در واقع

## گفت و گو

حال نوشتن است. اما این تشتت آرا چه در ساختار مقاله، عنوان مقاله و هم عنوان مدخل وجود دارد. واقعاً جای آن است که بحثی شود، اما چطور پیش بیاید؟

امید است که این گفت و گو راه گشا باشد.

یک بحثی که در دانش نامه‌ها مطرح است وجود تصویر است که بعضی از دایرةالمعارف‌ها فقط عکس‌هایی را برای تزیین انتخاب می‌کنند. برای اینکه کتاب‌شان چند عکس داشته باشد. ولی بعضی‌ها بیش از حد به عکس توجه می‌کنند. ما چه ملاک و معیاری داریم؟ اصلاً چه دانشنامه‌ای نیاز به تصویر دارد و تابع چه اصولی باید باشد و اصلاً تصویر در دانش نامه چه کارکردی دارد؟

در ایران در گذشته نزدیک گرایش به آوردن تصویر نبود. در دو کتاب مهم یکی لغت نامه دهخدا که خود دایرةالمعارف هم

یک چنین جلساتی تشکیل بدهند می‌توانند با همدیگر به توافقی برسند. در واقع باید از یک جایی شروع کرد. چون این کارها چاپ شده است، ولی اجرا نمی‌شود. بین دایرةالمعارف‌ها یا دست‌کم بین چند دایرةالمعارف بزرگی که در ایران در حال نوشتن است یا گروه‌های دیگری که کار می‌کنند باید جلسات مشترکی تشکیل شود. لااقل اصول کلی را با هم با توافق قبول کنند. چون خودشان شرکت داشته‌اند طبعاً انتظار می‌رود که اجرا کنند. دومین راه این است که دولت یک اعلامیه دستور اکید بدهد.

دیکتاتوری عمل شود.

دیکتاتوری عمل کند، بگوید که ملزم هستید که فلان دستور را اجرا کنید تجربه نشان داده است که واقعاً اگر این نباشد اختلاف و تشتت آرا وجود خواهد داشت.

یعنی ما موافق با تشتت آرا هستیم تا با توافق؟

می‌گویم که یک همفکری با همدیگر باید پیدا بکنند و همفکری فقط در جلسات مشترک گروهی است که مسئولیت دایرةالمعارف‌ها با هم داشته باشند و به تدریج هم به توافق برسند. لزوماً این نیست که روی تمام مسائل توافق کنند. کم‌کم می‌توان روی بعضی از این مسائل توافق کرد و به تدریج با گذشت زمان این بعضی‌ها بیشتر می‌شود و به یک جایی می‌رسیم که به هر حال یک رسم الخط معیار واحد هم داشته باشیم همه اینها جزو رسم الخط است چرا که ما هنوز به یک رسم الخط خیلی عالی برای زبان فارسی نرسیدیم. در واقع کم‌کم می‌توانیم به یک رسم الخط کلی برای تمام مسائل مان برسیم. به خصوص با روی کار آمدن رایانه و دارا بودن ویژگی‌های جدید این یکدستی فوق العاده‌ای مورد نیاز است. این یکدستی بسیاری از مشکلاتی که تا حالا وجود داشته را می‌تواند رفع کند. امکان رسیدن به این تفاهم خیلی بیشتر از گذشته است چون نیازشان بیشتر است.

دایرةالمعارف تشیع یا جناب‌عالی که به نوعی با خیلی از مجموعه‌های دایرةالمعارفی همکاری کرده‌اید یا دارید چقدر تلاش کرده‌اید یا دایرةالمعارف تشیع چقدر تلاش کرده که یک چنین نظر جمعی را به وجود بیاورد؟ چنین جلساتی بگذارد؟ آیا یک چنین برنامه‌ریزی و کوششی برای این کار یا در دایرةالمعارف‌های دیگر شده است. چگونه می‌توان این بحث را مطرح کرد؟

تا آنجایی که من اطلاع دارم هیچ کوششی نشده است. از جنبه‌های نظری و دیدگاه‌های منطقی گذشته ظاهراً ما در عمل خیلی تفاوت نمی‌بینیم. یعنی این مسائل مهم نیستند. در غیر این صورت حتماً باید تا حالا این کار در طی این مدت انجام شده بود. این بی‌توجهی و بی‌تفاوتی شاید وجود داشته باشد، ولی همان طور که گفتم الان نیاز به آن خیلی بیشتر است.

اقبال به دانشنامه‌نگاری هم خیلی بیشتر است. یعنی مخاطبان دیگر تا حدی دایرةالمعارف را می‌شناسند. تعداد بسیاری دانشنامه در

### بین دایرةالمعارف‌ها یا دست‌کم بین چند دایرةالمعارف بزرگی که در ایران در حال نوشتن است یا گروه‌های دیگری که کار می‌کنند باید جلسات مشترکی تشکیل شود. لااقل اصول کلی را با هم با توافق قبول کنند

هست و دیگری هم مصاحب تقریباً تصویر نداریم و دایرةالمعارف تشیع به کلی فاقد تصویر است. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی هم بسیار کم و دانشنامه جهان اسلام هم کمی بیشتر تصویر آورده‌اند، که معمولاً هم تصویر یک بنا یا یک اثر هنری است. اما هیچ وقت به تصویر به عنوان یک بخش اصلی ذاتی خود دایرةالمعارف نگاه نشده است. در خارج فرانسوی‌ها گرایش به گذاشتن تصویر هم برای زیبایی و هم برای کار دارند، آنها معتقدند که با تصویر بهتر می‌توان اطلاع‌رسانی کرد. انگلیسی‌ها این گرایش را کمتر دارند. امریکایی‌ها در دایرةالمعارف مشهورشان به طور متوسط نه به آن شدت فرانسوی مثل لاروس معروف که ۲۰ جلدی است و نه مثل بریتانیکا که کم است. دو نظر در مورد آوردن تصویر وجود دارد. یک نظر خیلی عادی و کلی این است که دایرةالمعارف کتاب خشک و جدی است که اطلاع‌رسانی می‌کند. طراوت تصویر باعث می‌شود که مراجعه‌کننده‌های جوان تر مراجعه کنند و به طور غیر جدی تر جذب یک اثر دایرةالمعارف بشوند و همین زیبایی‌ها باعث می‌شود که افراد بیشتر رجوع کنند. دوم این که خیلی‌ها معتقدند که بسیاری از مفاهیم و موضوعات بدون تصویر ناقص است. گاهی یک

نمی‌توانید از یک نفر بپرسید و شفاهاً پاسخش را بگیرید. خودتان باید بگردید. منابعی وجود دارد که به هر سؤال شما جواب می‌دهد و جوابش هم مورد اطمینان است. این تغییر جامعه ایرانی از جامعه شفاهی به طرف جامعه کتبی یکی در همین است که ما دایرة المعارف را جوری تنظیم و ارائه کنیم که وارد خانه‌ها شود و به تدریج رجوع به دایرة المعارف‌ها برای پیدا کردن پاسخ‌هایمان جزو عادات دست‌کم طبقه متوسط ایران باشد.

البته نکته‌ای که شما می‌فرمایید در صورتی محقق می‌شود که دایرة المعارف‌های ۲۰ و ۲۵ جلدی نباشد، زیرا برای هر خانواده‌ای نه از نظر جا و نه از جهت مالی و اینکه هر چهار سال یا سه سال یک بار چاپ جدید آن درمی‌آید، خریداری آن مقدور نیست. این کارکرد آن اطلاعات عمومی‌ها انجام می‌دهند. یعنی خیلی از خانواده‌ها اطلاعات عمومی‌ها در خانه دارند که از «الف» تا «ی» هست و یک سبدهای است که همه چیز توی آن پیدا می‌شود.

دایرة المعارف‌هایی که الان در حال نوشتن هستند با اینکه برای این نیاز در حال تدوین هستند، ولی هیچ کدام جوابگوی این نیاز نبوده‌اند.

قبول دارم که این نیاز وجود دارد و یک عده‌ای هم از این نیاز استفاده کردند و در حد نازل و با کمترین معیارها این نیاز را سعی کردند رفع کنند. با این همه من معتقد هستم هنوز حتی برای دایرة المعارف‌های تخصصی هم نیاز خیلی بالاتر از این است. یک مثال بزنم دایرة المعارف بزرگ اسلامی که با تیراژ ۱۰۰۰۰ که کمتر هم در واقع به فروش می‌رود مقایسه کنید با دایرة المعارف نظیرش که در ترکیه درمی‌آید. دایرة المعارف اسلامی در آنجا تیراژشان ۸۰۰۰۰ هزار است. البته آنجا هم همین قدر طول می‌کشد، البته نه به این مقدار ولی سال‌هاست که تقریباً به نیم هم نرسیده است. این دایرة المعارف با این همه هنوز نشان می‌دهد که حتی برای دایرة المعارف تخصصی دراز مدت طبقه متوسط بیشتر از این می‌تواند باشد ولی در درجه اول همان طور که شما اشاره کردید ما باید دایرة المعارف عمومی مطمئنی داشته باشیم که در واقع این نیازی که فعلاً این کتاب‌های اطلاعات عمومی تا حدودی رفع می‌کند، جانشین آن شود و به طور جدی بتواند پاسخ‌های مان را از دایرة المعارف‌های عمومی بگیریم.

جناب عالی در فرمایشات‌تان اشاره کردید به اینکه امیدوار باشیم این گونه‌گفت‌وگوها و استمرار این گفت‌وگو بتواند بخشی از سوالات نظری در مورد دایرة المعارف نویسی در ایران را جوابگو باشد. اجازه بدهید دوباره از شما از اینکه وقت‌تان را در اختیار ما قرار دادید تشکر کنیم و با شما هم صدآرزو بکنیم که ادامه بحث‌های این چنین باعث شود که رویکرد اصلی و نهادی و ریشه‌ای نسبت به مبانی نظری دایرة المعارف نویسی در ایران صورت بگیرد. کتاب‌های کلیات هم یک چنین آرزویی دارد و امیدوار است که انتشار این ویژه‌نامه‌ها همین‌گام را بردارد.

تصویر خیلی بهتر از یک نوشته مفصل مطلب را القا می‌کند. اینها معتقدند که واقعاً تصویر جزو لوازم ذاتی متن است، و به خصوص دایرة المعارف‌های تخصصی تصویر را برای زیبایی اصلاً نمی‌آورند. سعی می‌کنند تصویر کم‌جودی به خود متن مقاله کند و بدون تصویر مقاله ناقص است یا نمی‌تواند مطلب را بیان کند. واضح است یک نقشه را هر قدر توضیح دهید جانشین تصویر نقشه نمی‌شود. بنابراین تصویرهای نقشه را می‌آورند. فرض کنید مقاله‌ای راجع به تهران نوشته شود، بعد یکی از بناهای تهران را بیاورند این فقط برای زیبایی است چون شرح همه آن نیست. اگر هم باشد پس خودش باید مدخل قرار بگیرد. فرض کنید میدان آزادی را با آن نشان بیاورند، باید خود آن مدخل قرار بگیرد. اینجا هم برای زیبایی است من معتقدم برای جامعه ایرانی که مخاطب

### من معتقدم برای جامعه ایرانی که مخاطب دایرة المعارف فوق‌العاده کم است و مردم عادت به مراجعه به کتاب مرجع ندارند، تصویر بسیار کمک می‌کند به خصوص برای نسل جوان و کودک و نوجوان و جوان‌ها که جذب دایرة المعارف شوند

دایرة المعارف فوق‌العاده کم است و مردم عادت به مراجعه به کتاب مرجع ندارند، تصویر بسیار کمک می‌کند به خصوص برای نسل جوان و کودک و نوجوان و جوان‌ها که جذب دایرة المعارف شوند. در درجه اول به دلیل زیبایی‌های این تصاویر خوششان می‌آید که توریق کنند و ببینند در واقع کم‌کم این جور انس و الفتی را با دایرة المعارف برای شان ایجاد می‌کند. به این نحو ما شاید بتوانیم که دایرة المعارف به خصوص دایرة المعارف‌های عمومی خودمان را وارد خانه‌ها بکنیم. واقعاً به نظر می‌رسد که هر خانواده‌ای به خصوص در خانواده طبقه متوسط که یک تحصیلاتی هم دارد لااقل باید یک فرهنگ لغت و یک دایرة المعارف وجود داشته باشد. تیراژ دایرة المعارف ایرانی در ایران با تیراژ کتاب‌های عادی هیچ فرقی نمی‌کند.

دایرة المعارف و کتاب‌های مرجع جزو ابزار عادی اطلاع‌رسانی به هر فردی است و بعید است که بین اعضای خانواده هیچ سؤالی مطرح نشود. هیچ پرسشی نباشد که دنبال پاسخش بگردیم و نیاز نداشته باشیم به چیزی رجوع کنیم. جامعه شفاهی ما کم‌کم باید قبول کند که دنیا، دنیای کتبی است. شما هر سؤالی را